

جشن مردادگان

هفتم مرداد

دکتر هاشم محمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد گچساران

روز هفتم هر ماه، مرداد نام دارد و مطابق معمول روز هفتم از ماه مرداد این جشن برگزار می‌شده که در ایران عصر ساسانی و پس از آن مراسم باشکوهی در دشت و فضای باز انجام می‌شد. در **برهان قاطع** این روز را همان جشن نیلوفر گفته که اشتباه است و جشن یاد شده در روز ششم تیر ماه برگزار می‌شده است.

هر کدام از امشاسپندان گل و گیاهی را به خود اختصاص داده که نمودار رشد و سرسبزی و پالندگی آن گیاه مورد نظر می‌باشد، به گفته‌ی «بند هشن بزرگ» گل آذرگون (آذریون) مختص آذر و نیلوفر به آبان و گل همه بهار (همیشه بهار) به اردیبهشت تعلق دارد. گل چمپه Campa یا چمبک از آن مرداد است، سایر امشاسپندان همانند فروردین، خرداد، شهریور، دی، اسفند به ترتیب گل‌های: بوستان افروز، گل سوسن، شاه اسپرم (ریحان)، بادرنگ بوی و فرنجمشک را به خود اختصاص داده‌اند. (جهت آگاهی بیش‌تر و موارد اختلاف به بندهشن بزرگ و زند آکاسیه و اساطیر ایران رجوع فرمایید.)

در ستایش مرداد آمده که: زرتشت پرسید، ای آفریننده‌ی جهان هستی، چه کسی زمین را بیش‌تر شادمان کند؟ اهورامزدا گفت: کسی که بیش‌تر کشت کند و بیش‌تر بکارد و گیاهان بیش‌تر برویاند. آب درآورد و زمین بیش‌تر سیراب کند. (سرود هات/ ۲۹ گات‌ها)

در ادبیات مزدیسنا خرداد و مرداد هر دو پرستار آب و گیاه در جهان خاکی هستند. به‌بار نشستن درختان و سنبله‌بستن خوشه‌های گندم و جو، گشودن آب روان به سینه‌ی خاک و جان گرفتن و نفس تازه کردن دانه‌های گیاهی و برکت و خجستگی و خوشحالی انسان از رهایی دام اهریمن، به یمن افزونی آب و برکت گیاهان و دانه‌های خوراکی تن از تیرگی‌های جهان مادی می‌شود و پایکوبان و دست‌افشان به سر چشمه‌ها و کنار رودخانه‌ها و ساحل دریاها می‌رود و شادمانی سر می‌دهد و ستایش اهورامزدا را به‌جا می‌آورد و روزی را به سبک‌بالی و سرور با هم‌دلان می‌گذرانند.

انسان اگر نتوانست عمری جاودان بیابد و بی‌مرگی و جاودانگی را نصیب خود سازد، حدّ اقل می‌تواند با این آب پاک پلیدی را از جسم بزدايد و در جهان مینوی به پاس حرمت آب و کشت و کار مقامی رفیع و عمری ابدی داشته باشد.

سرسبزی باد آن که چو پاکان باستان

آبی به خاک راند و درختی به بار کرد
در آثار ادب فارسی و فرهنگ عامه به این موضوع اشارات فراوانی شده است.

□ ایرانیان باستان عقیده داشتند که اهورامزدا (خدای یگانه) را فرشتگانی در اداره‌ی امور جهان یاری می‌کنند و هر کدام بسته به اهمیتی که وظائف آنان داشت، به دو دسته‌ی «مهین فرشتگان» (یا امشاسپندان) و «کهین فرشتگان» (یا ایزدان) تقسیم می‌شدند و هر کدام وظایف مینوی و مادی را در نگاهبانی آفریدگان نیک اهورامزدا بر عهده داشتند. یکی از امشاسپندان یا مهین فرشتگان آیین زرتشتی که در اوستا به‌صورت امرتات (Amertat) و در پهلوی امردات (Amurdad) و در فارسی مرداد یا مرداد گفته می‌شود و به‌معنای جاودانی و بی‌مرگی‌ست، در نوشته‌های اوستایی و پهلوی بیش‌تر با امشاسپندان خرداد با هم آمده و هر دو نمودار کمال و دوام اهورمزدا یاد شده‌اند.

امشاسپندان مرداد در جهان مینوی مظهر جاودانگی و در جهان مادی، نگاهبانی گیاهان را به‌عهده دارد (زندآکاسیه، ۴۲). معنی جاودانگی و بی‌مرگی تجلی دیگری از رستگاری و نامیرایی‌ست که با گیاهان و پژمرده نشدن آن‌ها ارتباط دارد. این امشاسپند مونث است و نماینده‌ی زایش و زندگی.

در **بندهشن** مرداد ششمین امشاسپند است که آفریده شده و گنامینو (اهریمن) دیو زائیریچ را همستار و مخالف او آفریده است و چنین آمده که مرداد بی‌مرگ سرور گیاهان بی‌شمار است، زیرا او را به گیتی گیاه خویش است، گیاهان را او رویاند و رمه‌ی گوسفندان را افزایش دهد، زیرا همه‌ی دام‌ها از او خورند و زیست کنند.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه آورده که: مرداد ماه روز هفتم آن مرداد است و آن را عید می‌گیرند و معنای مرداد آن است که مرگ و نیستی نداشته باشند. مرداد حافظ گیتی و آفاقه‌ی لذت‌ها و دواهایی که اصل آن نبات و مزبل جوع و ضرر و امراض هستند، می‌باشد. (ص ۲۸۹)



قطران تبریزی گوید:

در هفتم مرداد به فیروزی می خور

بگذر به فیروزی سیصد مه مرداد

(فرهنگ جهانگیری، ۱۱۹۴/۲)

مسعود سعد:

روز مرداد مژده داد بدان که جهان شد به طبع یار جوان

■ (دیوان، ۶۶۰)

منابع

۱- اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، دکتر رحیم عقیقی، توس ۱۳۷۴.
۲- اساطیر و فرهنگ عامه، دکتر جابر عناصری، نشر قمری مرند، ۱۳۷۴.
۳- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه ای اکبر داناسرشت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۴- بندهشن، دکتر مهرداد بهار، توس، ۱۳۸۰-۵.
گات ها (سروده های زرتشت)، ابراهیم پور داود، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.

شادباش ۳. شماره «حافظ»

احمد لطیفی - تهران

دکتر امین و «حافظ» او برقرار باد
این سی شماره، سی سند افتخار باد
هر یک سند، هزار هزار است افتخار
هر صفحه اش، هزار هزار اعتبار باد
دکتر امین و «حافظ» و تیم قلم زنان
دور از گزند و حادثه ای روزگار باد
با خرمی و دل خوشی و شادی و نشاط
هر روزشان خجسته چو عید بهار باد
دکتر امین چو «کاوهری آهنگر» زمان
در پرتو حمایت پروردگار باد
آن «آرش» زمانه و آن شیر آریا
آن پاسدار مام وطن ماندگار باد
حق گو و حق ستای و خوش اندیش و خوش مرام
خیر و دعای خلق بر آن نامدار باد
خورشید پُر فروغ ادب، حافظ و امین
بر رهروان راه شرف آشکار باد
میثاق شان به حضرت مولی الموحدین (ع)
در پیشگاه حضرت حق استوار باد
«گل» حافظ است و مام وطن «سبزه» و چمن
شاداب «گل» به دامن این «سبزه زار» باد
«گنج» است حافظ و وطن ما «خزانه» اش
«گنج و خزانه» گوهرشان صد هزار باد
گنج و خزانه، سبزه و گل، حافظ و امین
این نام های نیک به دل یادگار باد
«مهنامه» نیست حافظ، «فرهنگ نامه» است
تبریک ما به «سید» و الاتبار باد
از «احمد لطیفی»، بس عرض تهنیت
بر «پرفسور امین» و به «حافظ» نثار باد
چشم و چراغ مردم ایرانی و تو را
گل واژه ای ستایش ما، بی شمار باد

ابومسلم خراسانی

زنده یاد دکتر علی اکبر فیاض

ابومسلم خراسانی یکی از بزرگ ترین شخصیت های تاریخ ایران اسلامی به شمار می رود. ابومسلم را پس از آن که مورد خشم عباسی ها قرار گرفت و به دست آن ها از پا درآمد، ابومجرم می خواندند و شاعر خلیفه این ابومجرم را از نسل کردها می دانست. از سوی دیگر در تاریخ هویداست که ایرانی های آن عصر و حتا اعصار بعدتر هم نسبت به ابومسلم مهر و علاقه شدیدی داشتند و تا مدت ها یاد او را با تحلیل و تعظیم بسیار نگاه داری می کرده اند. بنابر این سخن های متضاد و مختلفی که درباره ی او هست، ممکن است ساخته ی دشمنان یا دوستان باشند و بدین جهت قابل اعتماد نمی باشند. به هر حال کشف حقیقت از میان این سخنان مختلف خالی از اشکال نیست. گزارش زیر که در کتاب بیوگرافی نویس معروف ابن خلکان آمده است، خلاصه ی نسبتاً جامعی ست از آن چه درباره ی پیشینه ی ابومسلم پیش تر قابل قبول و اعتماد است.

«پدرش از دهستان فریدن (در اصفهان) بود و بعضی گفته اند از دهکده بی بود به نام ماخوان، بر سه فرسنگی مرو و این دهکده (یعنی ماخوان) با چند ده دیگر ملک او بود. او گاهی چارپایان برای فروش به کوفه می برد. سپس مالیات دهستان فریدن را مقاطعه کرد، ولی از پرداخت عاجز شد. عامل ناحیه، کس فرستاد که او را به دیوان جلب کند. او در نزد آذین بناد بن وسیحان (اسم ایرانی ست) کنیزکی داشت به نام وشیکه که از کوفه آورده بود و در این هنگام آبستن بود. کنیزک را با خود برگرفت و برای فرار از عامل مالیات، راه آذربایجان را پیش گرفت. در راه به دهستان فائق (ناحیه بی که امروز ولایات نامیده می شود) گذشت و چند روزی نزد عیسی بن معقل عجلی (گویا عامل مالیات یا از ملاکین محل بوده) اقامت کرد و خوابی دید که حاکی از عظمت مولود آینده بود. پس به آذربایجان رفت و در آن جا مرد. نوزاد در خانه ی عیسی بزرگ شد و با فرزندان او به مکتب رفت و ادیب و خردمند درآمد، به طوری که هم از کودکی نظرها را به خود جلب کرده بود. آن گاه عیسی عجلی و برادرش ادریس از بابت بقایای مالیات بدهکاری به دیوان پیدا کردند که از حضور در نزد عامل مالیات اصفهان خودداری می کردند. عامل به خالد بن عبدالله قسری والی عراق خبر داد. خالد از کوفه کس فرستاد تا آن هر دو را به کوفه بردند و به زندان انداختند. عیسی پیش از این گرفتاری، ابومسلم را به دهستان فائق فرستاده بود که غله ی آن جا را جمع آوری کند. ابومسلم چون خبر گرفتاری عیسی را شنید، غله بی را که جمع کرده بود، فروخت و بهای آن را برداشت و به کوفه نزد عیسی رفت. عیسی او را در خانه ی خود در محله ی بنی عجل مسکن داد و ابومسلم به زندان رفت و آمد می کرد و از عیسی و ادریس خبرگیری می کرد. در این هنگام گروهی از نقیبان امام عباسی که با جمعی از شیعیان خراسانی به کوفه آمده بودند، به احوال پرسوی عجلیها به زندان رفتند و آن جا به ابومسلم برخوردند و از خردمندی و معرفت و زبان آوری و ادب او متعجب شدند. ابومسلم نیز به آن ها تمایل پیدا کرد و از کار آن ها آگاه شد که دعوت گراندند. سپس عجلیها از زندان گریختند و ابومسلم نیز از محله ی عجلیها به نزد این نقیبان منتقل شد و با آن ها به مکه رفت و مورد توجه امام واقع شد و نزد امام ماند و در حضر و سفر ملازمت و خدمت می کرد تا آن که امام به امارت خراسانش فرستاد». (برگرفته از چشمه ی فیاض، صص ۸۴-۸۶)